

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بیان دیدگاه مرحوم نائینی

مورد چهارم: اگر در یک طرف از دو دلیل متعارض تحدید، وزن، مقدار و یا مسافت وجود داشته باشد سبب قوت در ظهور است لذا ملحق به نص می شود و در نتیجه عند التعارض بر طرف دیگر مقدم می شود. هر چند مرحوم نائینی برای این مورد مثال نزده اما به نظر ما مثال خیلی خویش در بحث نماز مسافر است.

در بحث نماز مسافر ظاهراً بیش از ده عنوان در روایات آمده است^[1]؛ مثلاً مسیره یوم، برید فی برید، بریدان و... به نظر ما همه این عناوین به عنوان ثمانیه فراسخ باید برگردد چون ثمانیه فراسخ قابل کم و زیاد نیست و در همه جا و در همه مکان ها به یک اندازه است؛ به این بیان که مثلاً مسیره یوم در حیوانات، شهرها، افق ها و فصول، مختلف است (در یک جا فصلی در روز 12 ساعت و در جای دیگر 17 ساعت است) در نتیجه مسیره یوم ضابطه مند نیست لذا شارع ثمانیه فراسخ را معین کرده و در یکی از روایات بریدان را به مسیره یوم و مسیره یوم را به ثمانیه فراسخ برگردانده است^[2] [3].

دیدگاه مرحوم امام در نقد دیدگاه مرحوم نائینی (معمداً اصول)

مرحوم امام (رضوان الله علیه) بنابر آنچه در معتمد الاصول وارد شده در مقام اشکال به مرحوم نائینی می فرماید عناوین مذکور در الفاظ و ادله ای احکام را باید حمل بر معانی عرفیه کرد نه بر معانی عقلیه لذا این ادله اقتضای نص بودن را ندارد.

در ادامه می فرمایند منظور از عرف، عرف مسامحی نیست بلکه عرف دقیق است و عرف دقیق چیزی غیر از عقل است. مثلاً آقایان در مورد آثار خون شسته شده در لباس ولو هنوز مقداری رنگ خون در بطن لباس باقی مانده، می فرمایند پاک است چون می گویند عرف دقیق در اینجا حکم به بقاء خون نمی کند اما عقلاً و با بررسی دقیق عقلی مسلماً خون وجود دارد. یا اگر کسی بگوید شیر در زیر میکروسکوپ و با دقت عقلی حاوی مقداری از خون گاو یا گوسفند است ولی عرف دقیق می گوید به نظر من این مایع شیر است و حکم به حلیت می کند. ما در بحث عرف مفصل بحث کردیم و فرمایشات ایشان را آوردیم که وقتی می گوئیم عرف مرجع است، اولاً در کجا مرجع است و مواردی که برایش ذکر کردیم و ثانیاً گفتیم مرادمان عرف مسامحی نیست. بلکه مواردی داریم که آقایان مسامحات عرفیه را قبول کردند که مواردش را ذکر کردیم.

هر چند اصل فرمایش ایشان صحیح است ولی ما باشیم و این عبارت ربطی روشنی بین اشکال ایشان و کلام مرحوم نائینی

وجود ندارد.^[4]

با بررسی سایر تقریرات و نوشته‌ها به این نتیجه رسیدیم که یا در عبارت معتمدالاصول سقطی حاصل شده و یا برخی از این مطالب خارج از کلاس درس بیان شده و توسط مقررین نگاشته شده‌است. البته نسخه اصلی تقریرات مرحوم والد ما موجود است ولی وقت نشد به آن‌ها مراجعه کنم. از مجموع عبارات مرحوم امام دو اشکال استفاده می‌شود.

اشکال اول: مرحوم امام در الرسائل که به قلم شریف ایشان نگاشته شده خیلی کوتاه می‌فرمایند وجود تحدید در دلیل سبب قوت کلام و نص بودن آن نیست و علتی هم برای این کلام ذکر نمی‌کنند که شاید علت را احاله به وضوح کرده‌اند.^[5]

در تنقیح الاصول که یکی دیگر از تقریرات ایشان است می‌فرمایند این کلام نائینی مجرد یک ادعاست. در مقام تعلیل می‌فرمایند قبلاً گفتیم وقتی هر کدام از دو دلیل معارض را فی نفسه ملاحظه کنیم ظهور در معنایی دارد و مجرد این که یک دلیل در مقام بیان مسافت یا اوزان است باشد بر طرف دیگر ترجیح پیدا نمی‌کند. مثلاً در روایات بلوغ، دلیل نداریم روایتی که می‌گوید بلوغ دختر نه سال کامل است بر روایت دیگری که سایر علائم بلوغ را ذکر می‌کند و در آن تحدید وجود ندارد مقدم باشد.

در ادامه گویا کسی اشکال می‌کند که ریشه کلام مرحوم نائینی در این قضیه‌ی معروفه است که دقت متکلم در بیان دلیلی که در آن تحدید وجود دارد نسبت به دلیلی که در آن تحدید وجود ندارد بیشتر است. مثلاً اگر متکلم در کلامش عددی را ذکر کرد حاکی از دقت و عنایت او نسبت به آن است پس با کلامی که در آن عدد ذکر نشده در این لحاظ تفاوت دارد لذا در هنگام تعارض دلیلی که در آن دقت بیشتری وجود دارد باید بر سایر ادله مقدم شود.

مرحوم امام در جواب می‌فرماید مراد شما از دقت متکلم یکی از این دو چیز است: الف- دقت عقلی و براهین عقلی دقیق: این احتمال صحیح نیست چون حمل کلمات شارع و ادله بر دقت عقلی ممنوع است. مثلاً وقتی در دلیل وارد شده پسر در 15 سالگی بالغ می‌شود، مراد 15 سال عرفی است نه این که با دقت عقلی حساب کنند و از لحظه‌ای که از شکم مادر بیرون آمد ثانیه شمار بگذارند و بگویند طبق ثانیه‌شمار هنوز 20 یا 30 ثانیه مانده که 15 سال تمام شود. 15 سال عرفی یعنی اگر روز دوشنبه به دنیا آمده، به حساب روز دوشنبه، 15 سالش تمام می‌شود. ب- دقت عرفی: هر چند این احتمال صحیح است اما متکلم در اعمال دقت عرفی بین دلیلی که در آن تحدید وجود دارد و بین دلیلی که در آن تحدید وجود ندارد هیچ تفاوتی قائل نیست و دقت عرفی در هر دو مساوی است.^[6]

تا اینجا روشن شد آنچه در معتمدالاصول نقل شده، جواب از این اشکال بوده و ظاهراً در چاپ سقطی واقع شده‌است. سقط برخی عبارات در مواردی دیگری نیز مشاهده شده و در چاپ گاهی اتفاق می‌افتد.

در کتاب محاضرات فی الاصول ظاهراً اشتباهی رخ داده چون ایشان می‌فرمایند صرف این که یک دلیل در مقام بیان حد باشد موجب اظهریت نمی‌شود در حالی که مدعای نائینی نص بودن است. در ادامه می‌گویند چه بسا دلیلی که در مقام تحدید نیست از دلیلی که در مقام تحدید است اظهر باشد.^[7]

اشکال دوم: مرحوم امام می‌فرمایند سلمنا دلیلی که در مقام تحدید و مسافت است نسبت به غیر قوت در دلالت داشته باشد ولی این که شما آن را ملحق به نص می‌کنید صحیح نیست بلکه باید تحت عنوان اظهر و ظاهر قرار بگیرد. در ادامه تشبیهی می‌کنند و می‌فرمایند در تعارض دو روایتی که در یک روایت تعلیل وجود دارد و در روایت دیگر تعلیل وجود ندارد آقایان معمولاً روایت معلل را به جهت اقوی بودن در ظهور مقدم می‌کنند نه اینکه بگویند چون نص است مقدم می‌شود. در مسئله‌ی اوزان و مسافتات هم چنین است یعنی نهایت حرفی که می‌توانیم بزنیم این است که این‌ها را از قبیل اظهر بگیریم.^[8]

در کتاب محاضرات فی الاصول ابتدا می‌فرمایند این قبیل ادله تحت عنوان نص قرار نمی‌گیرد بلکه باید از قبیل اظهر باشند. در ادامه نکته اضافه‌ای دارند که اگر ادله‌ی تحدیدات از قبیل نص باشد نباید در آن تصرف شود در حالی که وقتی فقها به ادله تحدیدات می‌رسند می‌گویند به این قرینه باید این عدد را حمل بر فلان مطلب کرد.^[9]

وجود مطلب اضافه در این تقریر روشن می‌کند که شاید امام (رضوان الله تعالی علیه) هنگام درس این نکته را فرمودند ولی هنگام نوشتن از ذهن‌شان رفته یا دیدند نیازی به اضافه کردن این مطلب نیست. البته این احتمال وجود دارد که بعد از درس با ایشان صحبت کردند و در توضیح این را فرمودند و مقرر هم آن را نوشته‌است.

بررسی دیدگاه مرحوم امام

به نظر ما دلیلی که در مقام تحدید است به جهت قوت در دلالت بر طرف دیگر مقدم است. با دقت در کلمات مرحوم نائینی هم می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان ضرس قاطع نمی‌گویند این قبیل موارد از مصادیق نص است بلکه می‌گویند این‌ها ملحق به نص هستند. بیهوده اگر ایشان ادعای نص بودن داشته باشد اشکال تخصیص خوردن بسیاری از موارد تحدیدات را که ذکر کردیم بر ایشان وارد است. البته می‌توان از مرحوم نائینی در مقابل این اشکال دفاع کرد و گفت مورد بحث ما جایی است که یک دلیل در مقام تحدید و دلیل دیگر خالی از تحدید باشد اما مواردی که در آن ادله تحدیدات مورد تصرف واقع شده جایی است که هر دو دلیل در مقام تحدید باشند لذا در مقام جمع باید در دو دلیل با وجود قرینه تصرف کنیم. البته به نظر ما پذیرش خصوصیت در این قبیل موارد مواجه با اشکال است و این اشکال امام که این‌ها از قبیل اظهر هستند بر مرحوم نائینی وارد است چون موارد نص جایی است که در آن احتمال تصرف وجود نداشته باشد در حالی که ادله تحدیدات قابلیت تصرف دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] ر.ک وسائل الشیعة، ج 8، ص: 451: أَبْوَابُ صَلَاةِ الْمُسَافِرِ: 1- بَابُ وَجُوبِ الْقَصْرِ فِي بَرِيدَيْنِ ثَمَانِيَةٍ فَرَسِيخَ فَصَاعِدًا أَوْ مَسِيرَةَ يَوْمٍ مُعْتَدِلِ السَّيْرِ.

[2] وسائل الشیعة، ج 8، ص: 454: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ فِي كَمْ يَقْصِرُ الصَّلَاةَ فَقَالَ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ هِيَ ثَمَانِيَةُ فَرَسِيخَ الْحَدِيثِ.

[3] فوائد الاصول، ج 4، ص: 729: و منها: ما إذا كان أحد الدليلين واردا مورد التحديدات و الأوزان و المقادير و المسافة و نحو ذلك، فإن وروده في هذه الموارد يوجب قوة الظهور في المدلول بحيث يلحقه بالنص، فيقدم على غيره عند التعارض.

[4] معتمد الأصول، ج 2، ص: 346 و 347: و يرد عليه: أن ورود في تلك الموارد لا يقتضي ذلك، فإن التحديدات و المقادير و الأوزان الواقعة في لسان الشارع لا يراد بها إلا العرفي منها لا العقلي الدقيق، و المراد من العرفي ليس المتسامحي منه بحيث كان التشخيص بيد العرف المتسامح، بل المراد به هو العرفي الدقيق، و لا محالة يكون متسامحياً عند العقل، و قد ذكرنا هذا المطلب مراراً.

[5] الرسائل، ج 2، ص: 22: و اما عد ورود أحد الدليلين في مقام بيان التحديدات و المقادير و المسافات دون الآخر من قبيل النص و الظاهر كما ترى.

[6] تنقيح الأصول، ج 4، ص: 484 و 485: أقول: هذا مجرد دعوى لا شاهد لها؛ لما تقدم مراراً: من أن كلّ واحد من مفردات الجملتين في المتعارضين دالّ على معناه على حدّ سواء فيهما، و ليس في الوارد مورد التحديدات و الأوزان ما يوجب قوة الدلالة على معانيها، و ما هو المعروف من أن باب التحديدات و مقام بيان الأوزان و المسافات، مبنية على الدقة، فالدليل القائم عليها كذلك، إن أريد به الدقة العقلية بالبراهين القطعية الدقيقة فهو ممنوع؛ إذ لا ريب في بلوغ الشخص إذا كمل سنّه خمس عشرة سنة عرفاً؛ و إن بقي جزء من آلاف جزء من الدقيقة بالدقة العقلية، مع أن الدليل على ذلك وارد مورد التحديد. و إن أريد منها الدقة

العرفية فهو صحيح، لكن لا فرق في ذلك بين الأدلة الواردة في مقام التحديدات و بين غيرها، مضافاً إلى أنه لو سلّم ذلك فهو يصير من قبيل الظاهر و الأظهر، لا النصّ و الظاهر.

[7] □ محاضرات في الأصول (مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره))، ص: 322: أنّ صرف ذلك لا يوجب الأظهرية، إذ ربّ دليل يكون أظهر من غيره الوارد مورد التحديد.

[8] □ الرسائل، ج2، ص: 22: ضرورة انه بعد تسليم تقدم ما هو من قبيلها على غيرها مطلقاً لا تكون الا من قبيل الأظهر و الظاهر مثل القضايا المعللة مع غيرها.

[9] □ محاضرات في الأصول (مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره))، ص: 322: أنّ ذلك من أمثلة الأظهر و الظاهر لا النصّ و الظاهر، إذ التصرّف في أدلة التحديدات كثير إلى ما شاء الله.